

تو ای زینم فقران پیش من
 طایران را آن که زود است اسیر حور نه
 گرز خون من گشاید راه رنگین بسود
 بکس آرا تا فرنجون من منتهایان از آنکه
 ارا صبا با ضرر قربان بگو در ذوق
 دل با باقی اطلاق ارض صاب دولت سینه
 من ستم سعور و بواجهر و کما زندان من
 حجت کردم در راه سوس بران عاقبت

فقر سلطان این آرزو کلبه در دین من
 مادر آن سلطان گزودت فقیر و بی
 گوهر از این خون که بعد از گشاید پیش
 تا کس من در حای فرخو با گشاید
 بر دل من گمرازا این صبی دان تو گشاید
 گامین جهان در افتیار عقل دور ابروی
 گمرازا زندان نام و قلعه فدی من
 سهل تر زین ره که من بگرفته ام در پی من

صفحه ۲۴/۲۴

تصویر